

# مسأله طلاق

## ودنیای مسیحیت



مسیحیت با انحراف از آئین مسیح و تحریم طلاق با چه مشکلاتی از درون و بیرون روبرو گردید و چگونه مجبور به عقب نشینی شد؟

در این مسأله مهم خانوادگی دارند. مسیح از این سه مذهب خارج نیستند، دید خاصی در این مسأله مهم خانوادگی دارند. مذهب کاتولیک طلاق را بطور جزم حرام می داند و تحت هیچ عنوانی حتی در صورت خیانت زن و شوهر بیوند زناشویی را قابل انحلال نمی داند و تنها راهی را که اصحاب کلیسا در صورت خیانت در پیمان زناشویی پیشنهاد می کنند، این است که می تواند « تفرقه جسمانی » بین آندو برقرار

در شماره گذشته سیرا جمالی طلاق را در عالم مسیحیت از نظر خوانندگان گذرانندیم اما بعداً به متون قابل استنادی در این خصوص در کتاب « فقه السنة » باب طلاق (۱) بنقل از اناجیل معتبر نزد مسیحیان برخورد کردیم که ذکر آن خالی از فایده نیست : مذاهب سه گانه ( کاتولیک - ارتدوکس و پروتستان ) که اکثریت قریب به اتفاق پیروان دین

و ممنوع ساخته است.

حتی این دو مذهب پارافراترگذارده، مرد طلاق-  
دهنده و زن طلاق گیرنده را از ازدواج مجدد با زن  
و مرد دیگر ممنوع می سازد.

در انجیل مرقس چنین نقل شده است: (۱)

« مرد بکه همسر خود را طلاق گوید و با زن دیگری  
ازدواج کند عمل غیر قانونی (زنا) انجام داده و نیز  
زنی که از شوهر خویش جدا شود و با مرد دیگری  
تزوید کند، عمل خلاف قانون انجام داده، زانیه  
محسوب می شود.

چنانکه ملاحظه می کنید کنیسان چه مشکلات  
زیاد طاقت فرسایی برای پیروان خود ایجاد کرده اند  
و چه طور آنان را بسوی زنا و فحشاء سوق داده،  
بر دامه اختلافات خانوادگی و آمار جنایت و خیانت  
و انتحار افزوده اند و در گسترش فساد سهم بسزایی  
دارند!

بهرتر است این حقیقت را از زبان خود دانشمندان  
مسیحی اروپائی بشنوید:

« مسیو بلانیول » در کتاب « قانون مدنی  
فرانسه » (۲) می نویسد:

« قانون کلیسا در مورد عدم جواز طلاق کاری انجام  
داد که زن و شوهر باید همواره بسوزند و بسازند  
و در عزوبت اجباری همواره باقی باشند ». سپس  
دانشمند نامبرده چند سؤال در مورد انتخاب طریقه  
« تفرقه جسمانی » بین زن و شوهر که از طرف  
ارباب کلیسا پیشنهاد شده است مطرح می سازد و

شود یعنی جدا از یکدیگر زندگی کنند و آندو از  
قیام بواجبات زوجیت مورد عفو قساراد می گیرند  
در حالیکه قانوناً زن و شوهر می باشند و آندو زوجیت  
بر آندو بار است مثلاً زن نمیتواند بسا مرد دیگری  
ازدواج کند و نیز مرد با زن دیگر نمی تواند عقد  
ازدواج ببندد زیرا مسیحیت تعدد همسر را بهیچ  
هنوانی قانونی نمی داند!

در انجیل مرقس - آیه ۸ - ۹ از زبان حضرت  
مسیح چنین نقل می کند:

« زن و شوهر بمنزله جسد واحد هستند و از یکدیگر  
دور نیستند پس در صورتیکه خداوند آنها را با  
یکدیگر جمع کرده است، انسانی بین آندو نباید  
تفرقه ایجاد کند (در نتیجه طلاق حرام می باشد)

اما دو مذهب ارتدوکس و پروتستان طلاق را در  
موارد نادری جایز می دانند از جمله در مورد خیانت  
در زناشوئی و لکن بعد از وقوع طلاق زن و شوهر  
هر دو از ازدواج حتی با افراد بیگانه محروم می باشند!

اما جواز طلاق در صورت خیانت مستند است  
باین عبارتی که در انجیل متی اصحاب پنجم آیه

۲۱ - ۲۲ از زبان حضرت عیسی نقل شده است:  
« کسیکه زن خود را جز در خیانت بزناشوئی  
طلاق گوید مثل اینست که او را بعمل نامشروعی  
و داشته است ».

چنانکه مشاهده می کنید در صورت انحراف و  
خیانت زن بشوهر، بر او جایز است همسر خود را  
طلاق گوید و در غیر این صورت آنرا بشدت محکوم

(۱) « من طلق امرأته و تزوج باخری بزنی علیها و ان طلقت امرأة زوجها و تزوجت باخری تزنی »

(۲) ج / ۱ / ۳۷۶

آمده‌اند و هر دو از قدیم بوده‌اند و هر دو برای بشر ضروری و لازم‌اند» (۲)

از این رو در تمام قوانین و تواریخ ملل قدیم یونان، ایران باستان و آئین یهود و قوانین حمورابی، مسأله طلاق وجود داشته و غالباً بدست مرد بوده است و زن اختیاری در آن نداشت در یونان قدیم بنقل مورخ معروف هردوت، «طلاق» در میان جامعه یونانی معمول و اختیار آن با مرد بوده است و در صورت نازائی زن و یا انحراف و خیانت در زناشویی، بصورت جدی تر مورد عمل بوده است.

جریان طلاق دادن شاهان «اسپارت» همسر خود را بجهت نازائی، ماجرائی معروف دارد و گفته هردوت ما را کلاتاً بید می‌کند.

در آئین برهما؛ طلاق جایز و بعهده مرد بوده؛ در مواردی مانند نازائی امری لازم شمرده میشود.

در ایران باستان نیز طلاق در دست مردان بوده، در موارد خاصی از قبیل انحراف از جاده عفت و اشتغال بجاودگری و سوء خلق و یا هنگامیکه زنان عادت و قاعدگی خود را از همسر خویش مخفی میداشتند طلاق ضروری و لازم بوده است و هم‌چنین در قوانین «حمورابی» که قرن‌ها پیش از دین یهود رواج داشت بمرد این حق داده شده بود که بمجرد مشاهده اندک خلاف میلی از همسر خویش، او را طلاق گوید و در آئین یهود نیز طلاق جایز و اختیار آن بدست مرد داده شده است و تنها در موردیکه با دختری با کسره عمل نامشروع انجام میداد آئین یهود آن مرد را موظف

می‌گوید: آنهم مشکلی را حل نمی‌کند.

**اولاً** - حیات زناشویی هرگز اجازه ارتکاب زنا و گرایش بسوی فساد را نمی‌دهد در حالیکه ممکن است هر يك از زن و شوهر در اثر فشار غریزه جنسی جانب فساد را بگیرند و از جاده عفاف خارج گردند.

**ثانیاً** - در صورت تفرقه جسمانی پناه زن در زندگی پر از غوغا بر کیست؟

**ثالثاً** - اگر این زن که در حقیقت همسر قانونی این مرد است انتضاحی بار آورد و از طریق غیر مشروع حامله شود و فرزندی غیر قانونی بدنیا آورد پدای کی حساب می‌شود؟ و بنام کی خواننده و ثبت می‌شود؟ دانشمند مزبور بعد از این سؤالات، نتیجه می‌گیرد که جدائی جسمانی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند و هرگز عوامل و جهات اختلاف را از بین نمی‌برد بلکه بر انواع مشکلات و بدبختیهای خانوادگی و جامعه، بطور گسترده‌ای، می‌افزاید (۱).

«ولتر» نویسنده و شاعر شوخ طبع و طنزگوی فرانسوی، در سخنان اعتراض آمیز خود، بقوانین کلیسا و سایر کشورهای ظالمانه آنها، چنین می‌گوید:

«از دواج و طلاق در این جهان تقریباً باهم متولد شده‌اند جز اینکه شاید چند روزی از دواج جلوتر متولد گردید! بدین معنی که پس از زناشویی و گذشت چند روز کارزن و شوهر بزود خورد و طلاق کشید!! این حقیقت است که از دواج و طلاق باهم بدنیا

(۱) روح‌الدین الاسلامی / ۳۶۳ - ۳۶۴

(۲) حقوق و حدود زن در اسلام

غیر از این سه مورد؛ تفریق جسمی هم از موجبات طلاق شمرده میشود.

قوانین ممالک اروپائی در اجرای طلاق تشریفات خاصی را پیش بینی کرده است؛ تقاضا کننده طلاق باید با اتفاق همسر دیگر، شخصاً نزد رئیس دادگاه حاضر شده موضوع را با گاهی اوبرسانند. رئیس دادگاه نیز آنها را بسازگاری با یکدیگر دعوت می-کند اگر پذیرفته نشد، اجازه نامه را تقاضا کننده طلاق میدهد پس از تقاضای کتبی، باز طرفین، برای سازش با یکدیگر بدادگاه دعوت میشوند و اگر در این مرتبه سازش ممکن نشد، دادگاه حکم بطلاق میدهد.

وازهنگامیکه طلاق در شناسنامه طرفین قید شد، طلاق رسمیت پیدا کرده، عقد زوجیت منحل میشود و هر یک از طرفین آزادانه میتوانند با دیگری ازدواج کنند و لکن زن باید تا نه ماه عده نگهدارد و دادگاه مقرر میدارد که تقاضا کننده طلاق مبلغی کمک خرجی با در نظر گرفتن وضع زندگی و عادات طرفین؛ به گیرنده طلاق بدهد (زن یا مرد) و کودک صغیر نیز به تقاضا-کننده ی طلاق واگذار میشود. (۲)

می ساخت تا مبالغی نقره به ولی دختر بدهد و دختر را نیز ب عقد خویش در آورد و حق طلاق دختر را نداشته باشد. (۱)

با ملاحظه قوانین حقوقی دنیا میتوان گفت که طلاق، تا اواخر قرن نوزده در اروپا رسماً ممنوع بود و از آن تاریخ ب بعد در اکثر قوانین حقوقی دنیا علی رغم مخالفت ارباب کلیسا قانونی و مجاز اعلام شده است. طلاق در فرانسه از سال ۱۸۸۴ در سه مورد زیر بلامانع اعلام شده است:

۱- در مورد زنانی یکی از طرفین، البته زنانی مرد وزن این تفاوت را داشت که زنانی زن همیشه و هر جا بمرود، حق طلاق می داد لکن زنانی مرد وقتی بزنا این حق را میداد که در خانه زناشوئی یعنی در محل سکنای دو همسر واقع شده باشد.

۲- در مورد محکومیت هر یک از طرفین بمجازات جنائی.

۳- در صورت فحاشی و ناسازگاری شدید یکی از طرفین بد دیگری، بعد از اثبات در دادگاه، حق طلاق بطرف دیگر داده میشود.

## کار

من مشهور نشدم مگر بواسطه کار و کوشش و اگر از عملی خسته میشدم تفریح و رفع خستگی خود را در اشتغال بکار دیگر جستجو میکردم (نیوتن)

(۱) حقوق و حدود زن در اسلام

(۲) حقوق زن در اسلام و اروپا